

ماه رویا! در جهان آوازه آواز تست  
هر کجا نظمی است شیرین، قصه‌های عشق تست  
آسمان تند و سرکش، زیر دست و رام تست  
هر کجا چشمت بینا، بارگاه حسن تست  
صدهزاران جان، فدا بادا دلی را کوز عشق  
کارهای عاشقان، ناساخته از ساز تست  
هر کجا نثری است زیبا، نامه‌های ناز تست  
روزگار رند تو سن، دایه دم‌ساز تست  
هر کجا گوشه‌ست واله، عاشق آواز تست  
سال و ماه و روز و شب مشهود و شاهد باز تست

## پیشگفتار

بسی مایه خوشوقتی است که بار دیگر برایم فرصتی فراهم شد تا روزهایی را با اندیشه و شعر یکی از برجسته ترین شاعران این سرزمین بگذرانم. گوینده‌ای که جریان‌ساز شعر عرفانی فارسی است و شاعرانی چون سعدی، حافظ، مولوی و عطار در مکتب وی شاگردی کرده و مشق عشق نوشته‌اند. فراهم آوردن این گزیده برای من مجالی بود تا بار دیگر مجموعه اشعار بزرگ سخنور مبدع و دوران‌ساز شعر فارسی را مطالعه کنم و در میان آن‌همه ظرافت‌ها و دقایق شعری به گزینشی مطابق با ذوق خود، البته با در نظر گرفتن مخاطب تازه‌آشنای با سخن سنایی دست یازم.

این کتاب شرح مشکلات آثار سنایی نیست، بلکه مجموعه‌ای از ابیات سهل و روان یکی از ارجمندترین شاعران ادبیات فارسی برای خواننده‌ای است که قصد ورود به دنیای شاعری وی را دارد. هدف مؤلف در گزینش این شعرها فراهم آوردن مجموعه‌ای پیچیده و سخت‌خوان از ابیاتی نبوده که خواننده کتاب از همان ابتدا وارد دنیای معماواری شود و برای حل کلاف سردرگم آن تلاش کند، و در نهایت به جای لذت بردن از ساحت شعر تعدادی واژه و تعبیر دشوار را در حافظه خود بنشانند؛ بلکه غرض از تألیف این بوده که جان سخن سنایی در آثارش را پیش چشم دوستداران ادبیات فارسی بیاورد و نشان دهد که جایگاه سنایی در تاریخ شعر فارسی تا کجا بلند است.

مجموعه حاضر گزینشی از *حدیقه الحقیقه*، غزل‌ها، قصیده‌ها و *سیرالعباد* سنایی همراه با شرح و توضیحات است. مهم‌ترین مجموعه شعرهای سنایی است که می‌تواند نمای کلی از ساختارهای اندیشگانی و زبانی بزرگ شاعر حکیم ادبیات فارسی را پیش روی خواننده آورد. در گزینش غزل‌ها و چکامه‌های شاعر دو کتاب ارزشمند استاد شفیع کدکنی با عنوان *در اقلیم روشنایی و تازیانه‌های سلوک* راهنمای اصلی نویسنده این سطور بوده و از انتخاب‌های استاد در آن دو کتاب بهره برده و البته برخی غزل‌ها و قصیده‌ها نیز بر آن افزوده است که در این دو کتاب موجود نیست. این شعرها، از نسخه قدیمی کابل و نسخه مدرس رضوی و تصحیح غزل‌های جلالی پندری انتخاب شده‌اند. اما طی سال‌های آشنایی با سنایی و شاید بتوانم بهتر

بگویم زندگی با سنایی و قرائت و مطالعه مکرر حدیقه همواره در پی این بودم تا ساختار اصیل و اصلی این کتاب را آن گونه که دریافته‌ام در اختیار دیگران قرار دهم. گزیده پیش روی شما خلاصه مهم ترین بخش های این کتاب و نشانگر ترتیب و تنوع موضوع و درون مایه های بنیادین این اثر است. در این گزیده تلاش کرده‌ام تا ساختار اصلی کتاب حدیقه را مطابق آخرین ویرایش کتاب که توسط شخص سنایی صورت گرفته حفظ کنم تا خواننده، کل کتاب حدیقه را - البته در نمودی کوچک تر - پیش روی داشته باشد. شیوه گزینش ابیات از کتاب *سیرالعباد* هم به همین صورت بوده و تلاش شده تا بخش های اصلی کتاب *سیرالعباد* حفظ شود و خواننده، فشرده ای از این کتاب را پیش رو داشته باشد.

در پایان کتاب هم شرح مختصری بر برخی ابیات آمده که در تألیف آن از منابع دست اول صوفیه بهره گرفته‌ام و از مشاوره با آثار شارحان کتاب حدیقه چون عبداللطیف عباسی در کتاب *لطایف الحدایق*، و مدرس رضوی در *تعلیقات حدیقه*، و دیگران استفاده کرده‌ام. این کتاب حاوی مقدمه منثور سنایی بر کتاب حدیقه، هشتصد بیت از کتاب حدیقه، چهارده غزل، نه قصیده، و سیصد بیت از کتاب *سیرالعباد* است که در آن تلاش شده تا با افزودن مقدمه هایی بر هر غزل و قصیده و بخشی از کتاب حدیقه و *سیرالعباد* و شرح ابیات، کتابی خواندنی از نظم و نثر سنایی برای علاقه مندان به شعر وی و به ویژه دانشجویان دوره های کارشناسی و کارشناسی ارشد ادبیات فارسی فراهم آید.

درباره سنایی و معرفی آثار و نقد برخی اشعارش پیش از این به همین قلم، کتابی با نام *سنایی در سلسله کتاب های مفاخر ایران* توسط خانه کتاب منتشر شده است که مطالب آن می تواند در کنار این اثر راه گشای شناخت بیشتر و بهتر سنایی، شعر وی و جایگاه وی در ادبیات پارسی باشد.

این کتاب را تقدیم می کنم به استاد بزرگوار دکتر شفیع کدکنی که مرا ترغیب و تشویق به آشنایی و دوستی با سنایی کرد و تمامی دانشجویانم در دانشگاه الزهراء (س) که در مدت بیش از بیست سال، در مطالعه و نقد شعر سنایی با ایشان همراه بوده‌ام.

### مقدمه ای درباره سنایی و شعر او

نامش محدود بود و پدرش آدم نام داشت. آنچه درباره محل و زمان ولادت وی می دانیم این است که به سال ۴۶۷ هجری قمری در غزنین به دنیا آمد. کنیه اش ابوالمجدد و لقبش حکیم سنایی بود. در بیتی از غزل هایش به نام و لقب و وجه تسمیه خود اشاره می کند:

مجدود شد و یافت سنا نزد تو بی شک از جود تو و مجد تو مجدود سنایی  
(سنایی، ۱۳۶۴: ۶۰۷)

حکیم لقبی است که سنایی خود را به آن نامیده<sup>۱</sup> و در روزگار خود به این لقب مشهور  
بوده است. نام مجدود را نیز بارها خود شاعر در اشعارش به کار برده است. در پایان یکی از  
قصیده‌ها چنین گوید:

کی نام کهن گردد مجدود سنایی را نونو چو می آراید در وصف تو دیوان‌ها  
(همان: ۱۸)

بر اساس آنچه سنایی درباره خود یاد کرده، پدرش آدم از دودمانی کریم و از  
شخصیت‌های برجسته شهر غزنین به حساب می‌آمده و روشن است که فرزند خود را به  
تحصیل و تعلیم منظمی واداشته است. از کلام حکیمانۀ سنایی می‌توان دریافت که مجدود  
سنایی در کودکی تحصیلات مرتبی داشته و تحت تعلیم استادان بسیار بوده است. البته رشد و  
اعتلای وی مرهون هوش سرشار و حافظه بی‌مانندش نیز بوده است. در کودکی به حفظ و  
آموختن قرآن و معارف اسلامی می‌پردازد و در حدیث، کلام، فقه و تفسیر سرآمد روزگار  
می‌شود. وجود پدری دبیر و معلم البته در شیوه آموزش وی بی‌تأثیر نبوده است.

از دیوان سنایی برمی‌آید که شاعری سنایی از همان اوان نوجوانی آغاز شده و تا لحظه  
وداع زندگی ادامه داشته است. فراوانی تعداد غزل‌ها و قصیده‌های دیوان و تنوع موضوع و  
درجات سخنوری آن‌ها نشان از ادواری دارد که شاعر اهتمام به سرودن داشته و فرصت‌های  
طلایی تمرین و تکرار را از دست نداده است. در بُرنایی از معلومات ادبی به قدر کفایت  
برخوردار می‌شود و شعرش به پایگاهی بلند دست می‌یابد. زندگی نامه‌نویسان سنایی به  
قصیده‌هایی از وی اشاره کرده‌اند که در دوران جوانی در ستایش و مدح برخی امیران، وزیران  
و یا بزرگان شهر غزنین سروده است. بدایت شاعری سنایی در شهر غزنه و در مداحی بزرگان  
آن سپری شد. تأثیر شاعران خراسانی چون عنصری و منوچهری و فرخی را بر شعر وی می‌توان  
یافت. جوانی شاعر مقارن سلطنت سلطان مسعود سوم غزنوی بود؛ ولی جز چند قصیده در مدح  
وی و درباریانش در دیوان شاعر دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد بنا به گفته تذکره‌نویسان سنایی  
پس از گرایش به عالم عرفان، قصایدی را که در مدح ملوک و امرا سروده بود شسته باشد. دو  
شاعر مشهور غزنینی که در عصر سنایی در غزنین حضور داشتند و وی ایشان را مدح گفته،

۱. خاک غزنین چو من نژاد حکیم آتشی بادخوار و آب ندیم (سنایی، ۱۳۶۸: ۷۰۷).

یکی مسعود سعد سلمان (متوفی ۵۱۸ ه. ق) و دیگر عثمان مختاری (متوفی ۵۴۴ ه. ق) است. سنایی به سبب سرودن اشعار عرفانی و تعلیمی خود و تأثیری که بر گسترش ادبیات عرفانی دارد مشهور است. وی در سال ۵۲۹ هجری قمری در غزنین درگذشت. سال‌ها بعد بارگاهی باشکوه بر گور او بنا کردند که تا سال‌ها زیارتگاه عموم مردم بوده است. از برخی ابیات سنایی برمی‌آید که وی در جوانی بسیاری از کتاب‌های عرفانی رایج روزگار خود چون کتاب‌های امام محمد غزالی (۵۰۵-۴۵۰) *احیاء علوم الدین* و *منهاج العابدین الی جنّة ربّ العالمین* و شرح *تعرف ابوبکر* مستملی بخاری (متوفی ۴۳۴ ه. ق) را مطالعه می‌کرده است. وی در بیتی به این نکته اشاره می‌کند:

تا چند همی خوانی منهاج به معراج      احیاء علوم دین با شرح *تعرف*

(سنایی، ۱۳۶۴: ۳۳۷)

کتاب *شرح تعرف کهن‌ترین متن فارسی درباره تصوف* است که مستملی بخاری در شرح کتاب *موجز التعرف لمذهب أهل التصوف ابوبکر کلابادی* (متوفی ۳۸۵ ه. ق) به رشته تحریر درآورده است. از بیت بالا برمی‌آید که سنایی این کتاب را مطالعه می‌کرده و با معارف عارفان آشنا بوده است. همچنین می‌دانیم که در همین سال‌ها، کتاب *رساله قشیریه عبدالکریم بن هوازن قشیری* (متوفی ۴۶۵ ه. ق) به فارسی ترجمه می‌شود و در زمره متون متقدم عرفانی فارسی قرار می‌گیرد و در خانقاه‌ها و مکتب‌های عارفان تدریس می‌شده و بی‌شک سنایی آن را مطالعه کرده است. همچنین شهر غزنین مولد ابوالحسن هجویری (متوفی ۴۷۰ ه. ق) صاحب کتاب *کشف المحجوب* بود. ابوالحسن علی بن عثمان، به جلالی و هجویری شهرت داشت که منسوب به نام دو قریه از قرای غزنین بود و بدیهی است که سنایی که دوستدار معارف اسلامی و عرفانی بوده، با این عارف برجسته عصر که همشهری وی نیز به‌شمار می‌آمده است، آشنا بوده، و آثارش را مطالعه کرده است. همچنین باید گفت اگر شرح *تعرف* نخستین متن صوفیانه فارسی در ترجمه و توضیح متنی عربی در تصوف است، به یقین کتاب *کشف المحجوب* را باید نخستین کتابی دانست که در مبانی عرفان، به فارسی تألیف شده است. *احیاء علوم الدین* محمد غزالی بیشتر از هر متن دیگری بر سنایی و حدیقه او تأثیر گذار بوده و به نظر می‌رسد شاعر طرح کتاب *حدیقه* و ساختار آن، موضوعات و حتی گاه تمثیل‌های کتابش را از این اثر وام گرفته باشد.<sup>۱</sup>

۱. درباره تأثیر کتاب *احیاء علوم الدین* غزالی بر سنایی رجوع کنید به مقاله نگارنده این سطور با عنوان: «حدیقه احیایی در شعر فارسی».

سنایی در طول دوران زندگی خودش به عنوان شاعری مذهبی - عرفانی به شهرت رسید. پس از وفاتش علاقه به آگاهی از جزئیات زندگی نامه‌ای وی افزایش یافت و منجر به آفرینش حکایت‌ها و افسانه‌هایی دربارهٔ حیات پیچیدهٔ وی شد که تذکره‌نویسان از آن اطلاعات برای بر ساختن داستان‌هایی دربارهٔ وی استفاده کرده‌اند. بیشتر این حکایات برگرفته از برخی نشانه‌های متنی آثار خود وی بود که شرح احوال‌نویسان نسبت به درجهٔ سواد و دانش و قدرت تخیل خود، آن‌ها را بر ساختند. ایشان درصدد بودند تا به یک پرسش بزرگ پاسخ دهند و آن این که چرا و چگونه سنایی شاعر از سلک شاعران مدیحه‌گوی دربارها بیرون می‌آید و عرفان و معرفت را پیشه می‌کند؟ چگونه شاعر دنیای آرزو و نیاز را ترک می‌کند و به اعتزال و قناعت روی می‌آورد. این که سنایی چنین دگرگونی احوالی داشته است بر کسی پوشیده نیست. خود وی از این تغییر رویهٔ زندگی در اشعارش یاد می‌کند:

حسب حال آن که دیو آز مرا	داشت یک چند در نیاز مرا
گرد آفاق گشته چون پرگار	گرد گردان ز حرص دایره‌وار
شاه خرسندی ام جمال نمود	جمع و منع و طمع محال نمود
شده اندر طُلاب <sup>۱</sup> مال ملول	از جهان و جهانیان معزول

(سنایی، ۱۳۸۲: ۲۸۴)

یکی از مشهورترین حکایت‌ها، داستان دیدار سنایی با دیوانهٔ لای‌خوار در گلخن حمامی در غزنین است که نخستین بار دولتشاه در *تذکره الشعراء* آن را نقل می‌کند. بدین قرار که در غزنین دیوانه‌ای بود که او را لای‌خوار گفتندی، همواره در شراب‌خانه‌ها دُرد شراب جمع کردی و در گلخن‌ها تجرّع نمودی. چون حکیم سنایی به در گلخن رسید از گلخن ترنمی شنود و قصد گلخن کرد، شنید که لای‌خوار با ساقی خود می‌گوید: «پُر کن قدحی تا به کوری چشم ابراهیمک غزنوی بنوشم. ساقی گفت که این سخن را خطا گفتمی چرا که ابراهیم پادشاهی است عادل و خیر. مذمت او مگوی. دیوانه گفت: بلی همچین است امّا، مردکی ناخشنود و بی‌انصاف است. غزنین را چنان که شرط است ضبط ناکرده در چنین زمستانی سرد، میل ولایتی دیگر دارد... و آن قدح بستد و نوش کرد و باز ساقی را گفت: پر کن قدحی دیگر تا به کوری چشم سناییک شاعر بنوشم. ساقی بار دیگر گفت: این خطا از صلاح دور است، در باب سنایی زبان طعن دراز مکن که او مردی ظریف و خوش طبع و مقبول خاص و عام است.

۱. طُلاب: مطالبه، درخواستن چیزی.

گفت: غلط ممکن که بس مردکی احمق است، لاف و گزافی چند فراهم آورده و شعر نام نهاده، از روی طمع هر روز دست بر دست نهاده و این قدر نمی‌داند که او را از برای شاعری و هرزه‌گویی نیافریده‌اند. حکیم چون این سخن بشنید از حال برفت و بر او این سخن کارگر آمد و دل او از خدمت مخلوق بگردید و از دنیا دل‌سرد شد و دیوان مدح ملوک را در آب انداخت و طریقت انقطاع و زهد و عبادت را شعار خود ساخت»<sup>۱</sup> (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۱۶۹-۱۷۰).

تنوع موضع‌گیری‌های شاعر در مسائل مختلف و گاه وجود آراء پارادوکسیکال شاعر در دیوان اشعارش موجب شده تا شفیعی کدکنی در مقدمه‌تأزینانه‌های سلوک سه ساحت وجودی برای وی قائل شود. او معتقد است که از پرتو آثار سنایی می‌توان سه شخصیت را تمیز داد: (۱) سنایی مداح و هجاگوی (قطب تاریک وجود او)، (۲) سنایی واعظ و ناقد اجتماعی (مدار خاکستری وجود او)، (۳) سنایی قلندر و عاشق (قطب روشن وجود او) (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۵) با توجه به این که شعرهای سنایی تاریخ‌دار نیست تا بتوان سال‌شماری برای دسته‌بندی آثار وی تبیین کرد؛ بنابراین هیچ‌گونه نظم تاریخی نمی‌توان برای این سه ساحت در نظر گرفت. آنچه از این طبقه‌بندی دریافت می‌شود این است که بخش قابل ملاحظه‌ای از کلیات و حدیقه را مجموعه هجاها و مدایح سنایی تشکیل می‌دهد که بی‌شابهت به اشعار معاصران یا پیشینیانش نیست و قطب تاریک وجود اوست. مدار خاکستری مربوط به نقد اجتماعی و اندرزگویی وی است. هیچ‌یک از قصیده‌های قدما، چه از لحاظ صورت و ساخت و یا معنا و مضمون، به پای قصاید سیاسی و اجتماعی سنایی نمی‌رسد. در قطب روشن شعر سنایی که از غزل آغاز می‌شود می‌توانیم غزل‌های قلندری را تشخیص دهیم که هیچ‌یک از شاعران پیش و پس از سنایی جز مولانا به این اوج دست نیافته‌اند. به هر حال آنچه قابل توجه است فاصله بین این دو دنیا بسیار است. یکی شیفتگی به دنیای مادی و دوری از دین، و دیگری دل‌باختگی شدید به عرفان و معارف دینی و بازی در نقش مصلحی دینی و اجتماعی با قصیده‌های طولانی در وعظ و اندرز. به این ترتیب می‌توان دوران زندگی سنایی را به سه دوره تاریخی تقسیم کرد: یکی دوره جوانی و حضور در غزنین، دوره دوم، دورانی که شاعر در شهرهای خراسان گذرانده و در سفرهای مختلفی که داشته در سرخس و مرو و بلخ و نیشابور اقامت گزیده و در محضر عارفان خراسان بوده است، و دوره سوم، آخرین دوره زندگی سنایی است که دوباره مقیم شهر غزنین می‌شود و روزهای پایانی عمرش را در آنجا می‌گذراند.

۱. این حکایت را جامی نیز در *نفحات الانس* آورده، اما پادشاه معاصر سنایی را به اشتباه محمود غزنوی می‌آورد که نادرست است (جامی، ۱۳۷۰: ۵۹۳).

نخستین سفر سنایی به خارج از غزنین سفری است که وی در جوانی خود به بلخ دارد و مثنوی *کارنامه بلخ* حاصل آن است. شاعر در این سفر رنج فراوان می بیند و در *کارنامه بلخ* از محنت های خود سخن می گوید. قصاید زهدیه ای که سنایی در بلخ سروده می تواند دلیلی بر این باشد که ابتدای تغییر روش او در سخن سرایی و ایجاد قصاید زهدی در این شهر شروع شده است:

با سخن های سنایی خاصه در زهد و مثل فخر دارد خاک بلخ امروز بر بحر عدن  
(سنایی، ۱۳۶۴: ۴۸۹)

*کارنامه بلخ* نخستین مثنوی سنایی است و همان طور که از نام آن برمی آید محصول سفر بلخ است. او در این اثر برخی عالمان ریاکار و شاعران بی مایه بلخ را با مزاح و شوخی هجو کرده است. طبیعی است که این امر خشم عده ای را برانگیخته و به دشمنی با او ترغیب کرده باشد. بدین ترتیب، سنایی که دسته بزرگی از اهالی بلخ را علیه خود شورانیده بود، مجبور به گریز از این شهر می شود. وی در قصیده ای از خروج خود از بلخ و رفتن به سرخس یاد می کند که همراه با رنج و بلا و غم بسیار بوده است (همان: ۳۸۲).

سنایی مدت سی سال در شهرهای مختلف خراسان اقامت می کند. طولانی ترین مدت اقامت وی در سرخس بوده، و بسیاری از برجسته ترین آثار خود را در این شهر آفریده است. امام سیف الحق ابوالمفاخر محمد بن منصور سرخسی<sup>۱</sup> قاضی القضاات و از بزرگان علما و معاریف این سرزمین از سنایی استقبال می کند و شاعر، مثنوی *سیرالعباد من المبدأ الی المعاد* را به نام وی تصنیف می کند. چند قصیده دیوان هم در ستایش وی سروده شده است. بسیاری از قصیده های پرشور شاعر، محصول اقامت در شهر سرخس است. حضور در خانقاه محمد بن منصور سرخسی موجب شده که حتی سنایی برخی از برجسته ترین غزل های خود را که اوزانی پرشور مناسب سماع صوفیه دارد در این خانقاه سروده باشد (غزل هایی با ردیف الصبر مفتاح الفرج، تا باد چنین باد و غیر آن).

شهرت سنایی پس از سرودن این قصیده های غراً گسترش می یابد و شاعر در ادامه سفر خود، در چند شهر دیگر من جمله هرات و نیشابور نیز اقامت می کند و قصیده هایی غراً در هریک از این شهرها به مناسبت می سراید.

۱. راوندی در *راحة الصدور* از وی یاد می کند و وی را در زمرة دانشمندان عصر سلجوقی که نام سلاطین به ایشان مزین است می آورد. وی را مفتی شرق می نامیدند (راوندی، ۱۳۶۴: ۴۷۳).



بازگشت سنایی به غزنین باید پس از سال ۵۱۸ هجری قمری بوده باشد. از مقدمهٔ مثنوی که بر حدیقه باقی مانده است و در آن سنایی به صورت راوی اول شخص از سال‌ها و روزهای پایانی زندگی می‌گوید می‌توان دریافت که شاعر تقاضای بهرامشاه را، که مهم‌ترین ممدوح وی در غزنین بوده، در سال ۵۲۷ هجری برای حضور در بارگاه رد می‌کند. وی در این مقدمه به زندگی ابوذروار خود اشاره می‌کند که همواره در تنهایی زیسته و چهل کم یک سال قناعت را پیشهٔ خود ساخته است (سنایی، ۱۳۸۲: مقدمه شصت و نه و هفتاد). او برای عذرخواهی از این عدم حضور، کتاب *حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه* یا *فخری‌نامه* را به وی اهدا می‌کند.

سنایی همانند بسیاری از همشهریانش بر مذهب ابوحنیفه نعمان بن ثابت (۸۰-۱۵۰ ه. ق) بود. ستایش خلفای چهارگانه و احترام هر یک از ایشان در *حدیقهٔ سنایی* آمده است. اما در همین کتاب و در میان همین ستایش‌نامه‌ها می‌توان به ارادت وی به خاندان پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و فرزندان وی پی برد. او سخت‌گیری و تعصب دینی را تقبیح می‌کند و زشت می‌انگارد و رهایی را در روی آوردن به دین و راه حقیقی که راه قرآن و پیامبر (ص) است می‌داند و مسلمانان را از پرداختن به اختلافات مذهبی نهی می‌کند. سنایی خود نیز اگرچه در ابتدای زندگی مطابق سنت‌های خانوادگی به پیروی از مذهب ابوحنیفه منسوب است، اما در طول دوران زندگی و تغییرات و انقلابات روحی که بعدها دچار آن شد، بی‌تعصبی در دین و تساهل و تسامح مذهبی را پیشه می‌کند.

### آثار سنایی

دیوان حکیم سنایی غزنوی با بیش از سیزده هزار بیت مشتمل است بر سروده‌هایی در قالب‌های قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مسمط، غزل، قطعه و رباعی. قسمت مهم و عمدهٔ دیوان، قصاید است. در میان موضوعات رایج قصیده، علاوه بر مدح و مرثیه و تعزیت، زهد و موعظه، توحید و عرفان، حکمت و نصیحت و اعتذار و شکایت مورد توجه سنایی قرار گرفته است. وی در همهٔ این سروده‌ها زبان را به یک شیوه به کار نگرفته است تا جایی که می‌توان گفت به همان اندازه که از نظر مضمون و محتوا در سخن وی تنوع دیده می‌شود، از نظر قالب شعری و عناصر آن نظیر قافیه و ردیف، کاربرد آرایه‌های ادبی، الگوهای دستوری و نیز حوزه‌های واژگانی تنوع چشم‌گیری در آن وجود دارد.

سنایی را باید نخستین غزل‌سرای رسمی شعر پارسی به‌شمار آورد. سابقهٔ سرودن تغزل در ابتدای قصیده در شعر فارسی وجود داشته و نمونه‌هایی از قول و غزل در میان شاعرانی

گمنام یافت می‌شود. ابوذر بوزجانی شاعری از قرن چهارم هجری نمونه‌هایی از غزل اولیه را سروده و در کتاب *الستین الجامع* که نیمه دوم قرن پنجم نوشته شده بعضی شعرهایی به فرم غزل موجود است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۴۵-۴۶). تجربه امثال ابوذر بوزجانی و گوینده غزل‌های کتاب *الستین الجامع* وقتی به دست سنایی افتاده در پرتو نبوغ او جهشی عظیم را در تاریخ شعر عرفانی و غزل عارفانه پارسی ایجاد کرده است (همان: ۴۷).

نه تنها غزل عرفانی، بلکه غزل عاشقانه و قلندری و غزل عارفانه - عاشقانه با سنایی آغاز می‌شود. سنایی بر سر چهارراه شکل‌گیری غزل فارسی جای دارد. چهار غزل‌سرای برجسته ادبیات فارسی پس از سنایی مسیر شکل‌یافته غزل وی را دنبال می‌کنند و به اوج می‌رسانند. سعدی در سرودن غزل عاشقانه، مولوی در سرودن غزل‌های ناب عارفانه، عطار در سرودن غزل‌های قلندری و حافظ در آفرینش غزل‌های عارفانه - عاشقانه‌اش مدیون سنایی هستند. در دیوان این چهار غزل‌سرا می‌توان نمونه‌هایی از اشعاری را یافت که در تتبع و تقلید سخن سنایی سروده شده است.

چند مثنوی را به سنایی نسبت می‌دهند که همگی در بحر خفیف سروده شده‌اند. مهم‌ترین مثنوی سنایی منظومه تعلیمی *حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه* است و پس از آن *سیرالعباد من المبدأ إلى المعاد* به عنوان نخستین منظومه رمزی ادب فارسی معرفی می‌شود. صحت انتساب مثنوی *کارنامه بلخ، عقل‌نامه و تحریمه‌القلم* به سنایی با استناد به نسخه بغدادلی وهبی که قدیم‌ترین نسخه آثار سنایی و کتابت سال ۵۵۲ هجری است، تأیید می‌شود و پروفیسور بو اوتاس<sup>۱</sup> در پژوهشی که بر روی مثنوی *طریق‌التحقیق* انجام داد ادعا کرد که این اثر از سنایی نیست و از آن شاعری نخجوانی است که پس از سنایی می‌زیسته است (سنایی، ۱۳۸۱: ۳۴). دیگر آثاری چون *بهرام و بهروز* و *غریب‌نامه* به احتمال قریب به یقین از آن سنایی نیست.

### مقدمه سنایی بر کتاب حدیقه

متنی که پیش روی شماست گزیده‌ای از مقدمه‌ای است که ظاهراً شخص سنایی بر کتاب *حدیقه* خود افزوده و پیش از مرگ آن را با قلمی شیوا آراسته است. این مقدمه منشور در ابتدای بسیاری از نسخه‌های کتاب دیده می‌شود اما، در برخی نسخه‌ها راوی شخصی جز سنایی است و از زبان سوم شخص روایت می‌شود که احتمالاً محمد بن علی الرفا جمع‌آورنده آثار شاعر باشد. در نسخه کابل (یکی از کهن‌ترین نسخه‌های خطی کتاب *حدیقه*) متن از زبان خود

سنایی روایت شده و گویا در آخرین روزهای حیاتش آن را املا کرده است. در این متن وی از ماجرای دیدار خود با بهرامشاه غزنوی<sup>۱</sup> در سال ۵۲۷ هجری حکایت می‌کند. همچنین سنایی از چگونگی سرودن کتاب حدیقه و تقدیم آن به پیشگاه بهرامشاه غزنوی سخن می‌گوید. ماجرای دزدیده شدن کتاب توسط جماعتی کوتاه‌اندیشه را بیان، و از محمد بن ابراهیم بن طاهر الحسینی به سبب تلاش در بازگرداندن کتاب به وی تقدیر و تشکر می‌کند. وی در این مقدمه به تصریح نام حدیقه را به پارسی و عربی می‌آورد. او کتاب را به فارسی *فخری‌نامه* و به عربی *الحدیقة فی الحقیقة و الشریعة فی الطریقة* می‌نامد.

نثر کتاب از نمونه‌های فصیح نثر فنی است. سنایی در این مقدمه همچون سایر نوشته‌های منشورش که نمونه‌هایی از آن در کتاب مکاتیب سنایی جمع آمده است، متنی سرشار از سجع و جناس و موازنه و تضمین مزدوج ارائه می‌دهد. سطر سطر این مقدمه با آیات قرآن مزین شده و نویسنده از احادیث نبوی و امثال و اشعار فارسی و عربی سود برده است. با توجه به این که احتمالاً تاریخ تألیف کتاب سال ۵۲۹ هجری قمری (سال مرگ سنایی) باشد، شیوه نگارش آن به متن کتاب *کليلة و دمنه نصرالله منشی* که همشهری و دوست سنایی بوده بسیار نزدیک است.

مقدمه با سپاس و ستایشی از حق به زبان عربی آغاز می‌شود. پس از آن در جملاتی آهنگین به پارسی فصیح، آن سپاس‌ها و حمدها مکرر می‌شود و گوینده با ذکر اسماء و صفات خداوند به ستایش حق تعالی می‌پردازد. نام متبرک رسول الله (ص) را در جای جای آن می‌آورد، و او را سید و سرور کائنات می‌نامد. سپس از زبان خداوند جملاتی را درباره هدایت و ضلالت مردمان نقل می‌کند. او مردمان را به دو دسته تقسیم می‌کند. دسته‌ای که راه گمراهی پیمودند و چون فرعون و نمرود و قارون شیطان صفت «أنا خیر منة»<sup>۲</sup> گفتند، و عده‌ای دیگر از دنیا و مافیها دست شستند و روی از معاصی برگرداندند و به آخرت روی آوردند. سنایی این گروه دوم را به سه دسته تقسیم می‌کند: یکی گروه عابدان و زاهدان ریایی که خودبینانی هستند که تنها برای جلب نظر دیگران این طریق را برگزیدند، گروه دیگر آرزومندان بهشت که در جهت رسیدن به فردوس اعلی قهر نفس کردند و سنایی ایشان را ابلهان می‌خواند، و گروه دیگر سالکان حقیقی طریقت و طالبان حقیقت‌اند که انبیا، حکما، علما و شعرای حکیم هستند. در این طبقه‌بندی پایانی شاعر گروه شاعران را پس از گروه انبیا و علما قرار می‌دهد و

۱. پسر مسعود شاه سوم و نوزدهمین سلطان دودمان غزنوی بود. از سال ۵۱۲ هجری تا ۵۴۷ پادشاهی کرد. وی همان کسی است که ابوالمعالی نصرالله منشی کتاب *کليلة و دمنه* را به وی تقدیم کرد.

۲. «من از او بهتر هستم» (الأعراف / ۱۲).

آن‌ها را صاحبان حکمت می‌داند که «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةٍ»<sup>۱</sup>.

پس از ذکر این مراتب، سنایی نام کامل خود را درج می‌کند و معتقد است که فیض خداوندی شامل او شده و او از جمله برگزیدگان حضرت الهی است. به همین جهت برای باقی‌گذارن حکمت و معرفت در صدد تدوین کتابی برآمده که تا قیام قیامت اهل فضل از آن برخوردار داشته باشند. او کتاب را به بهرامشاه غزنوی تقدیم می‌کند؛ زیرا پادشاه زمان او را به دربار دعوت و به خود نزدیک کرده، و بنابر روایتی از وی تقاضایی مبنی بر وصلت و خویشاوندی داشته است. سنایی محترمانه تقاضای سلطان را که پیوستن به سلک شاعران درباری است رد، و از او تقاضا می‌کند تا او را آزاد بگذارد تا بی‌هیچ قید و بندی در زاویه وحدت روزگار گذرانند و مشغول سرودن کتاب باشد. در این میان او به ابوذر اشاره می‌کند و او را مثال می‌آورد که تنها زندگی کرد، تنها مرد و روز قیامت هم تنها برخاسته می‌شود.

در این بخش، سنایی از ماجرای انشای کتاب حدیقه و دزدیده شدن آن توسط عدّه‌ای بی‌دین و ناجوانمرد یاد می‌کند. او اعتقاد دارد که این اقدام ایشان از سر حسد و بددلی است. دوست نیکوکار او محمد بن طاهر حسینی آن ابیات را بازمی‌یابد و به شاعر تقدیم می‌کند. اما زمانی آن اجزاء به شاعر بازگردانده می‌شود که دیگر روزگار زیادی برای او باقی نمانده، نوبت رحلت است و کوس رحیل را برایش نواخته‌اند. شب یکشنبه یازده شعبان پانصد و بیست و نه هجری سنایی در غزنین از دنیا رفت. اما همان‌طور که خود از حضرت حق درخواست کرده بود، باغ پر حکمت وی هر لحظه شکوفاتر و از دیده ناهلان نهفته‌تر بوده است.

نثر سنایی در این کتاب در بیشتر موارد مسجع و موزون است. صنعت جناس و تضمین مزدوج به زیبایی تمام در آن به کار رفته و آن را به نوعی شعر منشور نزدیک کرده است. اضافات تشبیهی و استعاری فراوان متن را مزین کرده است. در این اثر شاعر، به بعضی وقایع تاریخی چون کشته شدن حمزه عموی پیامبر اکرم (ص) به دست وحشی، کشته شدن مسیلمه کذاب هم به شمشیر او، داستان زندگی ابوذر، ماجرای پادشاهان بزرگی چون جمشید و پرویز و شیرویه پسر خسرو پرویز، داستان طاغوتیان تاریخ چون فرعون و نمرود و قارون، داستان آدم و حوا و فریب ایشان از شیطان، داستان زندگی پیامبران چون آدم و ابراهیم و داود و موسی و عیسی و محمد (ص) اشاره دارد. در ادامه گزیده‌ای از این مقدمه می‌آید.

۱. برخی از اشعار خود حکمت‌اند.